

پژوهشگران عرصه حدیث و کتاب‌های حدیثی باید توجه داشته باشند، در انتساب کتاب‌های حدیثی به مؤلفی که اغلب روایات را فقط از یکی از استادانش نقل کرده است، در صورتی که آن استاد خود نیز از مؤلفین شناخته شده باشد، نباید شتاب کرد چه رسد به آنکه روایات کتابی به شکل کامل از استاد مزبور نقل شده باشد.^۱

نجاشی، نام‌آوردانش رجال شیعه، هنگام انتساب برخی از کتاب‌ها به مؤلفان یادآور شده است که فلان شخص که فلان کتاب به وی نسبت داده شده است، اکثر روایاتش را از طریق فلانی نقل کرده است؛ برای نمونه در شرح حال أمیه بن عمرو شعیری می‌گوید: «أكثر كتابه عن اسماعيل السكوني».^۲ همچنین در شرح حال حماد بن عیسی می‌گوید: «له كتاب الزكاة، أكثره عن حريز ويسير عن الرجال».^۳ نیز در شرح حال عبدالله بن مسکان می‌گوید: «له كتب منها كتاب في الإمامة، وكتاب في الحلال والحرام وأكثره عن محمد بن علي الحلبي».^۴ نیز در شرح حال عبدالله بن وضاح می‌گوید: «له كتب يعرف منها كتاب الصلاة أكثره عن أبي بصير».^۵ همچنین در شرح حال موسی بن رنجویه می‌گوید: «له كتاب أكثره عن عبدالله بن الحكم»^۶ و در شرح حال

۱. البته آن استاد اگر مؤلف هم نبوده باشد یا کتابی در موضوع دیگری به وی نسبت داده شده باشد، باز هم کتاب مورد اشاره، به حسب محتوا کتاب اوست. این مطلب کاملاً منطقی و از وجدانیات است و به علم خاصی هم اختصاص ندارد؛ برای نمونه نجاشی در شرح حال هشام بن حکم ص ۴۳۳، رقم ۱۱۶۴ هنگام برشمردن نام کتاب‌های وی، یکی از کتاب‌ها را این‌گونه نام می‌برد: «کتابه التدبیر فی الإمامة وهو جمع علی بن منصور من کلامه». بنابراین کتاب‌های حدیثی اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز در صورتی که با سندی صحیح به دست ما یا اشخاص پیش از ما رسیده باشند، در واقع کتاب‌های ائمه علیهم‌السلام به روایت اصحاب مزبوراند؛ برای مثال تعبیر درست و کامل از کتابی که سماعة بن مهران در آن روایات خود را از امام صادق و کاظم علیهم‌السلام گردآوری کرده است این است که بگوییم: «من أقوال أبي عبدالله وأبي الحسن علیهم‌السلام بروایة - أو جمع - سماعة بن مهران»، یا عبارت‌های مشابه دیگر؛ اما در کتاب‌های حدیثی بین علما متعارف شده است که کتاب‌ها را به هیچ وجه به قائلان معصوم آنها نسبت ندهند مگر آنکه خود آن بزرگواران گفتار خود را به رشته تحریر درآورده باشند.

از کتاب‌های حدیثی و دوران متقدمان که بگذریم، در زمان معاصر، هنگامی که مطالب درسی یا سخنرانی‌های یکی از علما توسط شخص دیگری به رشته تحریر درمی‌آید، می‌گویند: کتاب فلانی به قلم فلانی که البته گاهی به قلم فلانی را نیز از آن حذف می‌کنند. خلاصه آنکه در نسبت دادن کتاب به شخصی، از دیر هنگام تا زمان معاصر پیوسته به صاحب مواد و مطالب کتاب توجه شده است نه کاتب و راوی آن و از این قاعده فقط احادیث پیشوایان معصوم علیهم‌السلام استثنا شده است.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۰۵، رقم ۲۶۳.
۳. رجال النجاشی، ص ۱۴۲، رقم ۳۷۰. عجیب است که نجاشی با وجود التفات به این مطلب در شرح حال حریز، کتابی با نام الزکاة را به وی نسبت نداده است، برخلاف شیخ طوسی که کتابی با این نام را هم به حریز نسبت داده است و هم به حماد. صدوق هم کتابی با این نام را فقط به حریز نسبت داده و حماد را راوی آن بیان کرده است. رک به: الفهرست، ص ۶۱، الرقم ۲۳۱، و ص ۶۳، الرقم ۲۳۹ و من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۳.
۴. رجال النجاشی، ص ۲۱۴، رقم ۵۵۹.
۵. رجال النجاشی، ص ۲۱۵، رقم ۵۶۰.
۶. رجال النجاشی، ص ۴۰۹، رقم ۱۰۸۸.

مقاله

بازخوانی نسبت برخی کتاب‌ها به بعضی از مؤلفان در

«رجال النجاشی» و

«الفهرست» شیخ طوسی

محمد رضا جدیدی نژاد

چکیده: از دیر هنگام تا زمان معاصر در نسبت دادن کتاب به شخصی، پیوسته صاحب مواد و مطالب کتاب مورد توجه بوده است نه کاتب و راوی آن. نویسنده در مقاله حاضر به معرفی کتاب‌های حدیثی (پانزده کتاب) که در رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی به تبعیت از منابع مورد استفاده‌شان به راویان و تکمیل کنندگان‌شان نسبت داده شده‌اند، می‌پردازد و این مسئله را در بوته نقد و بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه: کتب حدیثی، رجال النجاشی، الفهرست شیخ طوسی، راویان حدیث، انتساب کتب.

پیش از ورود به بحث یادآور می‌شوم چون جستجوی نگارنده برای یافتن نام کتاب‌هایی که به راویانشان نسبت داده شده، هنوز پایان نیافته است از مرتب کردن نام مؤلفین آنها براساس حروف الفبا اجتناب شده است. همچنین خوانندگان محترم توجه داشته باشند آمارهایی که از تعداد روایات اشخاص مورد بحث، از کتاب معجم رجال الحديث ارائه می‌شود با احتساب روایات تکراری آنها در کتب اربعه است.

۱. کتاب فضل بن ابی قره

نجاشی و شیخ طوسی هر دو گفته‌اند ابو محمد شریف بن سابق تفسیسی صاحب کتابی در حدیث است که احمد بن محمد بن خالد برقی از طریق پدرش محمد بن خالد آن را روایت کرده است و شیخ افزوده است که احمد برقی آن را بدون وساطت پدرش نیز نقل کرده است.^{۱۱} در منابع حدیثی، شریف غیر از سه مورد در غیر کتب اربعه،^{۱۲} بقیه روایاتش را در محدوده کتب اربعه که به نوزده مورد می‌رسد، از فضل بن ابی قره - صاحب کتابی در حدیث و از اصحاب امام صادق علیه السلام^{۱۳} نقل کرده است؛^{۱۴} بنابراین کتاب نسبت داده شده به شریف می‌تواند کتاب فضل بن ابی قره باشد و شریف راوی آن است؛ چنان‌که نجاشی در شرح حال خود فضل، طریقی را که برای کتاب وی ذکر کرده است، به شریف از فضل منتهی شده است.^{۱۵} ابن غضائری نیز در معرفی شریف گفته است: «روی عن الفضل بن ابی قره السهندی عن ابی عبدالله علیه السلام».^{۱۶}

۲. کتاب خلیل (خالد) بن اوفی ابوالریع شامی

نجاشی به خالد بن جریر بن عبدالله بجلی کتابی را در حدیث نسبت داده است.^{۱۷} از این شخص در کتب اربعه با عنوان خالد بن جریر،^{۱۸} روایت و با عنوان خالد بن جریر البجلی، یک روایت نقل شده است.^{۱۹} او تمام این روایات را از طریق ابوالریع شامی که کنیه خلیل بن اوفی است نقل کرده است. ابوالریع خود نیز صاحب کتابی در حدیث و از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام است؛^{۲۰} بنابراین کتابی که نجاشی به خالد بن جریر نسبت داده است، می‌تواند در واقع کتاب ابوالریع باشد و خالد راوی آن است؛ چنان‌که شیخ طوسی و نجاشی در شرح حال ابوالریع

عبدالله بن الحکم الأرمی، موسی بن رنجویه را راوی کتاب وی معرفی می‌کند.^۷

این نوع تعبیرات به این مطلب اشاره می‌کند که اشخاص گفته شده، در واقع راوی کتاب‌های نامبرده‌اند و سهم ایشان از کتاب‌های مذکور افزودن روایاتی از دیگر استادان جهت تکمیل کتاب‌ها است. به نظر می‌رسد در عصر متقدمان، راویان بسیاری از کتاب‌ها چنین می‌کرده‌اند و همین امر گویا منشأ ابهاماتی در انتساب کتاب‌ها به مؤلفان شده است. البته نمونه‌های موجود نشان می‌دهد افزودنی‌هایی از این دست بیشتر به این شکل بوده که راوی کتاب، روایاتی را به آخر کتاب اضافه می‌کرده است؛^۸ به همین دلیل اغلب تشخیص آنکه مؤلف اصلی کتاب چه کسی بوده، چندان دشوار نبوده است و بعید نیست که نمونه‌های گفته شده از رجال النجاشی از همین نوع بوده باشند.

باید توجه داشت که بین قدما نوعی تسامح در نسبت دادن کتاب به راویانی که روایاتی برای تکمیل به کتاب استاد خود افزوده‌اند، وجود داشته است و نمی‌توان اینگونه نسبت‌ها را در زمان خودشان نادرست شمرد، برخلاف نسبت دادن کتاب به راویانی که کتاب استاد خود را بدون هیچ اضافه‌ای روایت کرده‌اند که در این صورت قدما نیز فقط به شکل مقید - قیدی که صاحب اصلی کتاب را معین کند - آن را جایز دانسته‌اند؛ مانند «فلان له کتاب یرویه عن فلان» یا «فلان له کتاب عن فلان».^۹ اگرچه گاهی قدما با تسامحی دیگر، نام برخی از این عده را در شمار مؤلفان قرار داده‌اند.^{۱۰}

نوشتار حاضر کوششی است برای معرفی کتاب‌های حدیثی‌ای که در رجال النجاشی و فهرست الشیخ به تبعیت از منابع مورد استفاده‌شان، به راویان و تکمیل‌کنندگانشان نسبت داده شده‌اند و آن دو بزرگوار نیز همانند نمونه‌های از پیش گفته شده، خود اشاره‌ای به این مطلب نکرده‌اند. مستند نگارنده بیشتر، روایت اشخاص مورد اشاره، از یک استاد است یا چند نفر که از یکی از آنها بیشتر نقل شده است؛ زیرا تک‌استادی بودن مؤلف مفروض یا نقل فراوان وی از یکی از استادانش در صورتی که آن استاد خود، مؤلف کتابی در همان موضوع بوده باشد، نمی‌تواند معنای درستی جز روایت کتاب استاد داشته باشد.

۷. رجال النجاشی، ص ۲۲۵، رقم ۵۹۱.

۸. برای نمونه رک به: کتاب ذریع بن محمد محاربی در کتاب الأصول الستة عشر که راوی دوم آن محمد بن مثنی بن قاسم، چهار حدیث به آخر آن اضافه کرده است و راوی سوم آن احمد بن زید بن جعفر از وی نیز دو حدیث به آن اضافه کرده است. البته در همین مقاله خواهید خواند که کتاب ذریع محاربی گاهی به اشتباه به راوی اول آن جعفر بن محمد بن شریح نسبت داده شده و گاهی نیز به راوی دوم آن محمد بن مثنی بن قاسم. ۹. برای نمونه رک به: تعبیر نجاشی در مورد نهم و تعبیر شیخ طوسی در مورد سیزدهم از همین مقاله. ۱۰. برای نمونه رک به: تعبیر نجاشی در مورد نهم و تعبیر شیخ طوسی در مورد سیزدهم از همین مقاله.

۱۱. رجال النجاشی، ص ۱۹۵، رقم ۵۲۲؛ الفهرست، ص ۸۲، رقم ۳۴۴.

۱۲. الأمالی للصدوق، ص ۶۰۳، ح ۸۳۷؛ الأمالی للطوسی، ص ۴۵-۴۶، ح ۵۴، ص ۴۶-۴۷، ح ۵۷.

۱۳. رجال النجاشی، ص ۳۰۸، رقم ۸۴۲؛ الفهرست، ص ۱۲۵، رقم ۵۵۶.

۱۴. رک به: معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۰، رقم ۵۷۰۹.

۱۵. رجال النجاشی، ص ۳۰۸، رقم ۸۴۲.

۱۶. الرجال لابن الغضائری، ص ۶۸، رقم ۶۸.

۱۷. رجال النجاشی، ص ۱۴۹-۱۵۰، رقم ۳۸۹.

۱۸. بنگرید به: معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۷، رقم ۴۱۶۶.

۱۹. رجال النجاشی، ص ۱۵۳، رقم ۴۰۳ و ص ۴۵۵، رقم ۱۲۳۳. الفهرست، ص ۱۸۶، رقم ۸۱۷.

۲۰. رجال الطوسی، ص ۱۳۴، رقم ۱۳۸۸.

شامی خالد بن جریر را وی معرفی کرده اند^{۲۰} و شیخ به خود خالد کتابی را نسبت نداده است.

۳. کتاب عبدالله بن میمون قَدّاح

عنوان «جعفر بن محمد بن عبیدالله» با عنوان «جعفر بن محمد اشعری» یکی هستند و مراد از هر دو یک نفر است.^{۲۱} شیخ طوسی از وی با عنوان اول نام برده و گفته است وی صاحب کتابی در حدیث است که احمد بن محمد بن خالد برقی از طریق پدرش آن را روایت کرده است.^{۲۲} جعفر تمام روایات خود را در کتب اربعه بالغ بر ۱۱۰ مورد می‌شود به جز چند مورد با عنوان «جعفر بن محمد اشعری» از طریق عبدالله بن میمون قَدّاح - که از مؤلفین و اصحاب امام صادق (علیه السلام) - روایت کرده است؛^{۲۳} بنابراین کتابی را که شیخ به جعفر نسبت داده، می‌تواند کتاب ابن قَدّاح باشد و جعفر راوی آن است؛ چنان‌که نجاشی و شیخ در شرح حال خود ابن قَدّاح، جعفر را با عنوان «جعفر بن محمد بن عبیدالله»، راوی کتاب ابن قَدّاح معرفی کرده اند.^{۲۴}

۴. کتاب حسن بن راشد جدّ قاسم بن یحیی

نجاشی و شیخ طوسی هر دو گفته اند قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد، صاحب کتابی است و شیخ نام آن را آداب أمير المؤمنين (علیه السلام) گفته است.^{۲۵} قاسم تمام روایات خود را که در کتب اربعه که بالغ بر ۸۲ مورد می‌شود^{۲۶} از طریق جدّش حسن بن راشد - از اصحاب امام صادق و کاظم (علیه السلام) - نقل کرده است؛^{۲۷} بنابراین کتاب نسبت داده شده به قاسم چه با نامی که شیخ گفته یا بی نام، که دفتری شامل تمام مرویات جدّش بوده، بر اساس محتوا، کتاب جدّش حسن بن راشد است و نوه اش قاسم یا فقط راوی آن است، یا در صورتی که خود حسن بن راشد روایاتش را به رشته تحریر درنیاورده باشد، راوی و کاتب آن^{۲۸} که البته چنین چیزی بسیار بعید است.^{۲۹}

۵. کتاب ابوبصیر

نجاشی به وهیب بن حفص ابوعلی جریری دو کتاب نسبت داده است: یکی کتابی در تفسیر قرآن کریم و دیگری کتابی باب بندی شده در شرایع.^{۳۰} شیخ طوسی نیز به وی کتابی را در حدیث نسبت داده است.^{۳۱} از شخص مورد بحث ما در کتب اربعه با عنوان «وهیب» پانزده روایت و با عنوان «وهیب بن حفص» ۶۱ روایت نقل شده است. وی به غیر از یک مورد تمام روایات خود را از طریق ابوبصیر نقل کرده است؛^{۳۲} بنابراین کتابی که شیخ به او نسبت داده و نیز به احتمال قوی هر دو کتابی که نجاشی به او نسبت داده، می‌تواند کتاب ابوبصیر باشد^{۳۳} و وهیب راوی آن است؛ اگرچه که روایات به جای مانده از وهیب از ابوبصیر، در تفسیر قرآن کریم بسیار اندک است و بیشتر از چند مورد نیست.

۶. کتاب حسین بن علوان کلبی

نجاشی به مُنَبّه بن عبدالله ابوالجوزاء تمیمی، کتابی با عنوان کتاب نوادر نسبت داده است.^{۳۴} از این شخص در کتب اربعه با عنوان ابوالجوزاء، ۴۹ روایت^{۳۵} و با عناوین دیگر مانند «المنبّه بن عبدالله ابوالجوزاء» در مجموع شش روایت نقل شده است.^{۳۶} وی تمام این روایات را از طریق حسین بن علوان - صاحب کتابی در حدیث و از شاگردان سنی مذهب امام صادق (علیه السلام) - نقل کرده است؛ بنابراین کتابی که نجاشی به ابوالجوزاء نسبت داده می‌تواند کتاب حسین بن علوان باشد و ابوالجوزاء راوی آن است؛ چنان‌که شیخ در شرح حال حسین بن علوان، ابوالجوزاء را راوی کتاب وی معرفی کرده است^{۳۸} و به خود ابوالجوزاء کتابی را نسبت نداده است.

۷. کتاب ابوعثمان عمرو بن جمیع آزدی

شیخ طوسی به معاذ بن ثابت جوهری کتابی را در حدیث نسبت

است. به نظر می‌رسد دلیل آنکه شیخ طوسی در الفهرست، عده‌ای را بدون آنکه به ظاهر کتابی را به ایشان نسبت دهد با عبارت «له روایات» برای در شمار مؤلفان ذکر کرده است همین باشد که آنها در واقع مؤلف و صاحب کتاب هستند و تعبیر «له روایات»، تعبیری است که از منبع استفاده شده شیخ به کتاب وی راه یافته است. برای مطالعه بیشتر نمونه‌هایی از تعبیر اشاره شده رک به: الفهرست، ص ۳۷، رقم ۱۰۵ و ۱۰۶ و ص ۵۱، رقم ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰ و ...

۳۰. رجال النجاشی، ص ۴۵۵، رقم ۱۲۳۳. الفهرست، ص ۱۸۶، رقم ۸۱۷.
۳۱. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۰۰، رقم ۲۲۳۷. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴، ذیل ح ۱۱۱.
۳۲. الفهرست، ص ۴۳-۴۴، رقم ۱۳۹.
۳۳. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۹۸.
۳۴. رجال النجاشی، ص ۲۱۳-۲۱۴، رقم ۵۵۷. الفهرست، ص ۱۰۳، رقم ۴۳۱.
۳۵. رجال النجاشی، ص ۳۱۶، رقم ۸۶۶. الفهرست، ص ۱۲۷، رقم ۵۶۴.
۳۶. رک به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۶۶، رقم ۹۵۶۶.
۳۷. شمار زیادی از روایات قاسم بن یحیی از جدّش، احادیثی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و هماهنگ با موضوع کتابی است که شیخ طوسی آن را به قاسم نسبت داده است.
۳۸. نجاشی از حسن بن راشد به عنوان مؤلف یاد نکرده است و شیخ طوسی هم فقط کتابی با نام الراهب والراهبه را به وی نسبت داده است. این کتاب یک حدیث طولانی است که در الکافی نقل شده است. رک به: الفهرست، ص ۵۳، رقم ۱۹۰. الکافی، ج ۲، ص ۵۶۱-۵۶۲، ح ۱۲۹۳.
۳۹. کثرت روایات حسن بن راشد و شیوه معمول در زمان وی که نوشتن روایات بوده است، نیز نگارش یک حدیث طولانی با نام الراهب والراهبه توسط وی، به ما اجازه نمی‌دهد، تصور کنیم وی همه آن روایات را در سینه خود حفظ کرده و بعد برای نوه اش املا کرده

مانده است که در کتاب *الأصول الستة عشر* به چاپ رسیده است و از روی قاعده همان کتابی است که شیخ به وی نسبت داده است. وی در این کتاب ابتدا ۸۷ حدیث را از طریق حمید بن شعیب از جابر جعفی^{۴۸} سپس هجده حدیث را از طریق عبدالله بن طلحة نهدی^{۴۹} بعد شش حدیث را از طریق ابوالصباح کنانی^{۵۰} و در آخر هم تعدادی حدیث را از طریق مشایخ مختلف نقل کرده است.^{۵۱}

چنان‌که ملاحظه می‌شود جعفر حضرمی در این کتاب از چند تن از اصحاب ائمه علیهم‌السلام که همگی از مؤلفین اند حدیث نقل کرده است؛ اما با این حال به استثنای آخر کتاب، شیوه نقل او در مجزا نقل کردن احادیث هر یک از اشخاص گفته شده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که جعفر با تسامح معمول بین قداما، مؤلف کتاب مورد اشاره شناخته شده است؛ اما در واقع وی راوی کتابی از کتاب‌های جابر جعفی^{۵۲} و بخشی از کتاب عبدالله نهدی^{۵۳} و ابوالصباح کنانی^{۵۴} است^{۵۵} و نجاشی هم در شرح حال حمید بن شعیب سیبغی، به کتاب اول این‌گونه اشاره کرده است: «له کتاب پیرویه جعفر بن محمد بن شریح عنه عن جابر».^{۵۶}

البته نسبت دادن کتاب جابر به راوی اول آن، حمید بن شعیب چون با قید «عن جابر» - که بیان‌کننده صاحب اصلی مواد مطالب کتاب است - صورت گرفته است صحیح است.

۱۲. کتاب ابوالولید ذریح بن محمد مُحارِبی

نجاشی کتابی را در حدیث، به محمد بن مثنی بن قاسم نسبت داده است.^{۵۷} از این شخص کتابی باقی مانده است که در کتاب *الأصول الستة عشر* به چاپ رسیده و از روی قاعده همان کتابی است که نجاشی به وی نسبت داده است. وی غیر از چهار حدیث

داده است.^{۳۹} این شخص با عناوین مختلف مانند معاذ، معاذ بن ثابت، معاذ بن ثابت الجوهری و معاذ الجوهری، فقط از عمرو بن جمیع - صاحب کتابی در حدیث و از شاگردان سنی مذهب امام باقر و صادق علیهما السلام - حدیث نقل کرده است؛^{۴۰} بنابراین کتابی که شیخ به معاذ نسبت داده می‌تواند کتاب عمرو بن جمیع باشد و معاذ راوی آن است.

۸. کتاب معن بن عبدالسلام

نجاشی و شیخ طوسی هر دو کتابی با نام «الزهد» را به معمر بن خلاد بن ابی خلاد نسبت داده‌اند؛^{۴۱} اما نجاشی در شرح حال معن بن عبدالسلام نیز کتابی را با نام الزهد به وی نسبت داده که راوی آن معمر بن خلاد است و اسناد به سوی معمر نیز با کمی تفاوت در ابتدای آن، همان اسنادی است که قبل‌تر برای کتاب الزهد خود معمر بیان کرده است؛^{۴۲} بنابراین به احتمال قوی کتاب الزهد نسبت داده شده به معمر، همان کتاب معن بن عبدالسلام است و معمر راوی آن است.^{۴۳} البته از معمر با عنوان «معمر بن خلاد» در کتب اربعه ۶۵ روایت نقل شده است که به استثنای دو روایت، همه آنها روایات بی‌واسطه وی از امام رضا علیه السلام است^{۴۴} و چون در هیچ روایتی از معن بن عبدالسلام حدیث نقل نکرده است، این تردید به وجود می‌آید که شاید کتاب الزهد که نجاشی و شیخ به او نسبت داده‌اند، کتابی غیر از کتاب معن بن عبدالسلام است؛ اما با نگاهی به روایات معمر این تردید تقریباً زائل می‌شود؛ زیرا موضوع روایات وی تقریباً با کتابی در موضوع زهد بی‌ارتباط است و به نظر نگارنده بعید است که روایات مزبور از کتاب الزهد که به وی نسبت داده شده نقل شده باشد و به گمان قوی، از کتاب دیگر وی در حدیث که فقط شیخ طوسی از آن یاد کرده است،^{۴۵} نقل شده‌اند.

۹ و ۱۰ و ۱۱. کتابی از جابر بن یزید جعفی و بخشی از کتاب عبدالله بن طلحة نهدی و ابراهیم بن نعیم ابوالصباح کنانی؛

شیخ طوسی کتابی را در حدیث به جعفر بن محمد بن شریح حضرمی نسبت داده است.^{۴۶} از جعفر حضرمی کتابی باقی

۴۸. *الأصول الستة عشر*، ص ۲۱۳-۲۳۹.
 ۴۹. *الأصول الستة عشر*، ص ۲۴۰-۲۴۵.
 ۵۰. *الأصول الستة عشر*، ص ۲۴۵-۲۴۸.
 ۵۱. *الأصول الستة عشر*، ص ۲۴۸-۲۵۱. البته در همین بخش آخر هم جعفر حضرمی سه روایت بی‌اسپی را از طریق ابراهیم بن جبیر از جابر جعفی نقل کرده است که نگارنده به دلیل اندک بودن آن از بیان آن به طور خاص در متن اجتناب کرده است.
 ۵۲. *رجال النجاشی*، ص ۱۲۸-۱۲۹، رقم ۳۳۲. *الفهرست*، ص ۴۵، رقم ۱۴۷.
 ۵۳. *رجال النجاشی*، ص ۲۲۴، رقم ۵۸۸.
 ۵۴. *رجال النجاشی*، ص ۱۹، رقم ۲۴. *الفهرست*، ص ۱۸۵، رقم ۸۱۶.
 ۵۵. گفتیم کتابی از کتاب‌های جابر جعفی و بخشی از کتاب عبدالله نهدی و ابوالصباح کنانی نه کتاب آن دو؛ زیرا در کتاب‌های حدیثی، احادیث نقل شده از سه نفر گفته شده بسیار بیشتر از آن مقداری است که جعفر بن محمد بن شریح از آنها نقل کرده است و اگر مطمئن بودیم که جعفر احادیث اشخاص نامبرده را انتخاب کرده است، می‌توانستیم به اعتبار چنین انتخابی وی را بدون تسامح نیز، صاحب اصلی کتاب مورد بحث بدانیم؛ اما چنین انتخاب و تلخیصی در عصر اصحاب ائمه علیهم‌السلام یا نبوده و یا به ندرت صورت گرفته است. به گمان قوی، جعفر روایاتی را که از کتاب‌های افراد نامبرده به دست آورده، نقل کرده و انتخابی صورت نگرفته است.
 ۵۶. *رجال النجاشی*، ص ۱۳۳، رقم ۳۴۱.
 ۵۷. *رجال النجاشی*، ص ۳۷۱، رقم ۱۰۱۲.

۳۹. *الفهرست*، ص ۱۶۸، رقم ۷۳۵.
 ۴۰. *رجال النجاشی*، ص ۲۸۸، رقم ۷۶۹. *الفهرست*، ص ۱۱۱، رقم ۴۷۷. *رجال الطوسی*، ص ۱۴۲، رقم ۱۵۳۲ و ص ۲۵۱، رقم ۳۵۱۷.
 ۴۱. *رک به: معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۱۸۰-۱۸۳ و ۱۹۰، رقم ۱۲۴۱۰، ۱۲۴۱۲، ۱۲۴۱۳، ۱۲۴۱۴ و ۱۲۴۱۹.
 ۴۲. *رجال النجاشی*، ص ۴۲۱، رقم ۱۱۲۸. *الفهرست*، ص ۱۷۰، رقم ۷۴۲.
 ۴۳. *رجال النجاشی*، ص ۴۲۵، رقم ۱۱۴۳.
 ۴۴. این مطلب منافاتی با افزودنی‌های احتمالی معمر بر کتاب معن ندارد؛ مگر آنکه افزودنی‌های مزبور به حدی باشد که بتوان آن را کتاب معمر نیز نامید.
 ۴۵. *رک به: معجم رجال الحدیث*، ج ۱۸، ص ۲۶۲-۲۶۳، رقم ۱۲۵۱۸ و ص ۴۷۱-۴۷۳.
 ۴۶. *الفهرست*، ص ۱۷۰، رقم ۷۴۲.
 ۴۷. *الفهرست*، ص ۴۳، رقم ۱۳۷.

با نام الصلاة نسبت داده‌اند.^{۶۷} واضح است که کتاب الصلاة که به حماد نسبت داده شده همان کتاب الصلاة حریز است که حماد با افزودن روایاتی اندک از طریق دیگر استادانش آن را کامل تر و سپس روایت کرده است.

نظیر همین قضیه چنان‌که در ابتدای مقاله گفته شد، در مورد کتاب الزکاة حریز نیز اتفاق افتاده است، با این تفاوت که نجاشی هنگامی که کتابی با نام الزکاة را به حماد نسبت می‌دهد، به مطلب پیش‌گفته با عبارت: «أكثره عن حريز و يسير عن الرجال» توجه کرده است.^{۶۸}

۱۵. کتابی از محمد بن مسلم

نجاشی و شیخ طوسی هر دو، کتابی را در حدیث به علاء بن زرین نسبت داده‌اند.^{۶۹} از این شخص در کتب اربعه با عنوان «العلاء» و «العلاء بن زرین» تقریباً ۹۵۰ روایت نقل شده است.^{۷۰} وی ۸۵۵ مورد از آنها را از طریق محمد بن مسلم نقل کرده است. به گمان قوی و بلکه قطعاً، کتاب نسبت داده شده به علاء، کتابی مشتمل بر روایات وی از محمد بن مسلم است؛ زیرا اگر بدون احتساب روایات وی از محمد بن مسلم بود، وی، روایاتش از غیر محمد بن مسلم را به طور مستقل به رشته تحریر درمی‌آورد، باید کتابی مهم در حدیث به خود محمد بن مسلم، نسبت داده می‌شد، در حالی که شیخ طوسی هیچ کتابی را به وی نسبت نداده و نجاشی هم فقط کتابی با نام الأربع مائة مسألة فی أبواب الحلال والحرام را که یک حدیث طولانی است، به وی نسبت داده است؛^{۷۱} بنابراین کتاب نسبت داده شده به علاء می‌تواند کتاب محمد بن مسلم باشد و علاء را وی آن است که تنها در برخی از ابواب کتاب‌های فقهی، احادیثی را از سایر استادان که با احتساب مکررات نزدیک به یکصد حدیث می‌شود، نقل و به کتاب محمد بن مسلم افزوده است. این مقدار حدیث اگرچه قابل توجه است؛ اما در قیاس با موارد نقل شده از محمد بن مسلم نسبتی کمتر از یک به ده را دارد و می‌توان گفت علاء در برخی از کتاب‌های کتب اربعه فقط از محمد بن مسلم نقل حدیث کرده است و در کتاب‌هایی هم که از محمد بن مسلم نقل حدیث کرده است، مانند کتاب الزکاة از غیر محمد بن مسلم، تنها چند مورد حدیث نقل کرده است.

آخر کتاب، تمام احادیث این کتاب را از طریق جعفر بن محمد بن شریح از ذریح محاربی نقل کرده است. برخی تصور کرده‌اند، این کتاب، کتاب جعفر بن محمد بن شریح است و محمد بن مثنی راوی آن است؛^{۵۸} اما واضح است که جعفر نیز راوی کتاب گفته شده است و صاحب اصلی کتاب ذریح محاربی است که خود صاحب کتابی در حدیث و از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام است.^{۵۹} و افزودنی‌های محمد بن مثنی - چهار حدیث - به اندازه‌ای نیست که بتوان این کتاب را به طور کامل، ولو با تسامح به وی نسبت داد.^{۶۰}

۱۳. کتاب اسحاق بن عمّار

نجاشی به غیاث بن کلوب کتابی را نسبت داده است.^{۶۱} غیاث تمام روایات خود را که در کتب اربعه نزدیک به ۶۴ مورد می‌شود از طریق اسحاق بن عمّار - صاحب کتابی در حدیث و از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام -^{۶۲} نقل کرده است؛^{۶۳} بنابراین کتابی را که نجاشی به غیاث نسبت داده است، می‌تواند کتاب اسحاق بن عمّار باشد و غیاث راوی آن است؛ چنانکه شیخ طوسی در الفهرست در شرح حال غیاث کتابی را با این عبارت به وی نسبت داده است: «له کتاب عن اسحاق بن عمّار» و بعد هم طریق خود را به سوی کتاب پیش‌گفته با این عبارت به پایان می‌رساند: «... عن الحسن بن موسى الخشاب، عن غياث بن كلوب بن فيهس الجلي، عن اسحاق بن عمّار».^{۶۴} نجاشی نیز در شرح حال اسحاق بن عمّار غیاث بن کلوب را یکی از روایان کتاب اسحاق یاد کرده است.^{۶۵}

۱۴. کتابی از حریز بن عبدالله سجستانی

شیخ طوسی و نجاشی هر دو کتابی با نام کتاب الصلاة به حماد بن عیسی نسبت داده‌اند.^{۶۶} تعداد زیادی روایت از حماد در کتاب الصلاة از کتب اربعه نقل شده که حماد حدود نود درصد آنها را از طریق حریز بن عبدالله نقل کرده و تنها ده درصد آنها را از طریق دیگر استادانش نقل کرده است. نجاشی و شیخ به خود حریز نیز کتابی

۵۸. رک به: الأصول الستة عشر، ص ۵۴، ۵۵ (مقدمه محقق).

۵۹. رجال النجاشی، ص ۱۶۳، رقم ۴۳۱. الفهرست، ص ۶۹، رقم ۲۷۹.

۶۰. البته مانعی ندارد که وی و نیز جعفر بن محمد بن شریح را که در شماره پیشین ملاحظه نمودید، به اعتبار همین افزودنی‌های اندک از مؤلفان به شمار آورده و کتابی را در حدیث به آنها نسبت دهیم؛ اما ظاهراً شیخ طوسی و نجاشی به تبعیت از منبع مورد استفاده شان محتوای تمام کتاب‌های از پیش نام برده را به این دو نفر نسبت داده‌اند؛ به خصوص نجاشی که اگر ملفت بود، از این تعبیر شایع خود استفاده می‌کرد که: «فلان له کتاب أكثره عن فلان».

۶۱. رجال النجاشی، ص ۳۰۵، رقم ۸۳۴.

۶۲. رجال النجاشی، ص ۷۱، رقم ۱۶۹. الفهرست، ص ۱۵، رقم ۵۲.

۶۳. رک به: معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۳۶، رقم ۹۲۸۳.

۶۴. الفهرست، ص ۱۱۳، رقم ۵۵۰.

۶۵. رجال النجاشی، ص ۷۱، رقم ۱۶۹.

۶۶. رجال النجاشی، ص ۱۴۲، رقم ۳۷۰. الفهرست، ص ۶۱، رقم ۲۳۱.

۶۷. رجال النجاشی، ص ۱۴۵، رقم ۳۷۵. الفهرست، ص ۶۳، رقم ۲۳۹.

۶۸. رجال النجاشی، ص ۱۴۲، رقم ۳۷۰.

۶۹. رجال النجاشی، ص ۲۹۸، رقم ۸۱۱. الفهرست، ص ۱۱۲، رقم ۴۸۸. البته در رجال النجاشی آمده است: «له كتب»؛ اما به گمان قوی، مراد یک کتاب در موضوعات گوناگون مانند الصلاة، الصيام و ... است.

۷۰. رک به: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۶۱، رقم ۷۷۵۳ و ص ۱۶۹، رقم ۷۷۶۳.

۷۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۳-۳۲۴، رقم ۸۸۲. متن کامل کتاب اشاره شده، در الخصال، (ص ۶۱۰-۶۳۷، ح ۱۰) نقل شده است.

منابع

۱. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی؛ الأمالی؛ تحقیق: مؤسسة البعثة؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، معروف به شیخ صدوق؛ الأمالی؛ قم: مؤسسة البعثة؛ ۱۴۱۷ ق.
۳. ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، معروف به شیخ صدوق؛ الخصال؛ تحقیق: علی اکبر غفاری رحمه الله؛ قم: جماعة المدرسين.
۴. ابوالحسن احمد بن الحسین بن عبیدالله الغضائری معروف به ابن غضائری؛ الرجال لابن الغضائری؛ تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی؛ رجال الطوسی؛ تحقیق: جواد قیومی؛ قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابوالعباس احمد بن علی النجاشی؛ رجال النجاشی؛ تحقیق: آیت الله سید موسی شبیری زنجانی؛ قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی؛ الفهرست؛ تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم؛ النجف الأشرف.
۸. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ ق.
۹. السید ابوالقاسم الخوئی؛ معجم رجال الحدیث؛ قم: مرکز نشر آثار الشیعة، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. ابوجعفر محسن علی بن الحسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری رحمه الله؛ قم: جماعة المدرسين، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. جماعة من أصحاب الأئمة عليهم السلام؛ الأصول الستة عشر؛ تحقیق: ضیاء الدین محمودی؛ قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳ ق.